عبور از دلتنگی با خاطرات

گفت‌وگو با مژده الفت درباره ترجمه قصه‌های بابا و دیگر ترجمه‌هایش

جهان باربور، هنرمند و نویسنده ترکیه‌ای با خوانندگانش در بازار تاریخی آراستا و کتابفروشی مابولا دیدار کرد و نسخه‌هایی از کتاب جدیدش با عنوان «قبل از» را امضا کرد. این کتاب در واقع خاطرات خود جهان باربور و در قالب رمان است/ آوریل ۲۰۲۶

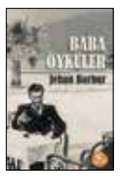

روزی که کتاب «قصه‌های بابا» را دیدم فکر کردم حتماً باید بخوانمش. آن موقع در فکر ترجمه‌اش نبودم. فقط دوست داشتم ببینم نویسندگان و هنرمندانی که به لطف کارم یا همسایگی با ترکیه می‌شناسم‌شان درباره پدرهای‌شان چه گفته‌اند. چند سال بعد از خواندن کتاب بود که تصمیم گرفتم ترجمه‌اش کنم

ادبیات ترکیه

مریم شهبازی
گروه کتاب

شرح خاطراتی درباره پدران به ظاهر عبوس اما مهربان و فاصله‌هایی مملو از ناگفته‌های میان دو نسل، دستمایه کتاب «قصه‌های بابا» اثر جهان باربور است که به ترجمه مژده الفت و از سوی انتشارات رایبد منتشر شده است. الفت که طی ۱۵ سال گذشته با ترجمه آثاری از اورهان پاموک، سرای شاهینر و یکتا کوپان، نازلی ارای و طارق طوفان و... سهم قابل‌توجهی در معرفی ادبیات معاصر ترکیه داشته، در این کتاب دست روی ۷ خاطره و جستار از چهره‌های سرشناس ترکیه درباره پدران‌شان گذاشته است؛ روایت‌هایی که به‌واسطه شباهت‌های اقلیمی و فرهنگی، تصویری ملموس و آشنا پیش رویمان می‌گذارند. در گفت‌وگوی پیش رو، الفت به بهانه انتشار کتاب «قصه‌های بابا»، از چرایی انتخاب تعدادی از روایت‌های این اثر، معیارهایش در ترجمه و چند و چون تعاملات ادبی میان نویسندگان ایران و ترکیه می‌گوید.

طی پانزده سال اخیر شما بر ترجمه کتاب‌هایی از ترکی استانبولی متمرکز شده‌اید؛ از چرایی ورود به ادبیات ترکیه بگویید و اینکه چه معیارهایی در انتخاب آثارتان برای ترجمه دارید؟

من همیشه به یادگیری زبان‌های خارجی علاقه داشته‌ام. بعد از دوره‌ای تمرکز بر زبان انگلیسی، ترکی استانبولی را انتخاب کردم، شاید به این خاطر که آموختن زبان کشور دوست و همسایه برایم جالب‌تر از زبان‌های دیگر بود. با توجه به اینکه به ادبیات داستانی علاقه دارم و خودم هم داستان می‌نویسم، خواندن داستان‌ها و رمان‌های نویسندگان ترک را شروع کردم و بعد تصمیم گرفتم بعضی از داستان‌های جذاب و ارزشمندشان را به فارسی ترجمه کنم تا در دسترس مخاطبان فارسی‌زبان قرار بگیرد. تعدادی از داستان‌هایی که ترجمه کرده بودم در نشریاتی چون «داستان همشهری»، «ویرگول»، «زنده‌رود»، «زنان امروز» و... منتشر شد و بازخوردهای خوبی از خوانندگان دریافت کردم که مشوقی شد برای ادامه کارم. مدتی بعد اولین مجموعه داستانم از یکتا کوپان منتشر شد با نام «طرز تهیه تنهایی در آشپزخانه عشق» و بعد «چایخانه خانوادگی» از همین نویسنده. کار بعدی «زنی با موهای قرمز» بود از اورهان پاموک که تاکنون یازده مرتبه تجدید چاپ شده و به این ترتیب ترجمه به کار اصلی‌ام بدل شد. اولین معیارم برای انتخاب کتاب این است که کتاب را دوست داشته باشم، چون به هرحال باید چند ماهی با آن دمخور شوم. معیار بعدی این است که موضوع آن تا چه حد می‌تواند برای مخاطب ایرانی جذاب باشد و چقدر به دغدغه‌های امروز ما نزدیک است، ساختار داستان و شخصیت‌پردازی و فضاسازی‌اش موفق هست یا نه. در عین حال سعی می‌کنم با ترجمه هر اثر، یک نویسنده ناشناخته را به مخاطبانم معرفی کنم. از سوی دیگر به ضرورت کارم، مقالات و نقدها و پایان‌نامه‌ها و معرفی‌های کتاب را دنبال می‌کنم و می‌کوشم از ادبیات کلاسیک تا معاصر ترکیه، کتاب‌های ارزشمند و نویسندگان مطرح را به‌درستی بشناسم. با این شناخت، بالطبع بهتر می‌توانم از میان آثارشان، با توجه به علاقه خودم و ترجیح احتمالی جامعه ایرانی، کتاب انتخاب کنم.

طی یک دهه اخیر ادبیات ترکیه در ایران با استقبال خوبی از سوی علاقه‌مندان روبه‌رو شده است، دلیل این استقبال را بیش از همه در چه می‌دانید؟ در این بین شباهت‌های فرهنگی چه میزان مؤثر بوده است؟ راستش را بخواهید فکر می‌کنم ادبیات ترکیه هنوز آنقدرها که باید جای خودش را پیدا نکرده اما باور دارم که نسبت به ده سال قبل اوضاع کمی بهتر شده و انگار مخاطبان بیشتری به آن رو آورده‌اند. یکی از دلایلش شاید همین شباهت‌های فرهنگی باشد اما بی‌تردید انتخاب کتاب‌ها نیز در این قضیه تاثیر داشته است؛ یعنی به نظر می‌رسد ما توانسته‌ایم به مرور زمان اعتماد مخاطبان را جلب کنیم. وقتی گروهی از خوانندگان کتابی را ارزشمند یا جذاب می‌یابند، با معرفی آن به دوستان و آشنایان راه را برای بیشتر دیده شدن کتاب و در نتیجه ادبیات ترک باز می‌کنند. امیدوارم که این روند ادامه یابد.

آیا جامعه کتابخوان ترکیه نیز همان‌قدر که ما با نویسندگان سرشناس و آثار شاخص آنها آشنا هستیم، نویسندگان معاصر ایرانی و کتاب‌های آنان را خوانده‌اند و می‌شناسند یا این شناخت صرفاً به ادبیات کهن‌مان محدود می‌شود؟

به نظرم آشنایی با نویسندگان سرشناس ایران هنوز در حدی نیست که باید باشد، اما تعدادی از نویسندگان و شاعران ما جایگاه خوبی در ترکیه دارند. از سال‌ها قبل صادق هدایت و فروغ فرخزاد بسیار مقبول طبع مخاطبان ترک‌زبان بوده و هستند. بعضی از نویسندگان آثار کودک و نوجوان هم شناخته شده هستند. اخیراً می‌بینم آثار بیشتری از نویسندگان ایرانی به زبان ترکی استانبولی ترجمه می‌شود، اما واقعاً کافی نیست. ما نویسندگان خوبی داریم که متأسفانه وارد بازار کتاب ترکیه نشده‌اند و حتی نویسندگان و منتقدان ادبی‌شان نیز آنها را نمی‌شناسند. البته جای خوشحالی است که بسیاری از بزرگان ادبیات ایران همچون حافظ، سعدی، فردوسی، عطار و... نام‌آشنا هستند .

با توجه به اشتراکات فرهنگی هردو کشور، بین نویسندگان و مترجمان ایرانی و ترکیه‌ای چه تعاملاتی وجود دارد؟ خود شما در روند ترجمه آثارتان با کدام نویسندگان ترکیه‌ای ارتباط داشته‌اید؟

تعاملات من و دیگر همکارانم بیشتر شخصی است تا رسمی. مثلاً من سعی می‌کنم در حد امکان با نویسندگانی که قصد ترجمه آثارشان را دارم، تماس برقرار کنم. اگر امکانش باشد حضوری و اگر نشد مجازی. با یکتا کوپان، عومور ایکلیم دمیر، ماهر اونسال اریش، نازلی ارای، سرای شاهینر، مینه سوئوت و جهان باربور مکاتبه یا تماس تلفنی داشته‌ام و دارم. حتی گاهی ارتباط ما به دوستی و هم‌صحبتی می‌انجامد. اما دسترسی به همه نویسنده‌ها آسان نیست. بعضی‌ها در فضای مجازی فعال نیستند و بعضی دیگر ترجیح می‌دهند امور مربوط به کتاب‌شان را به ناشرانشان بسپارند. با این حال خوشبختانه بیشتر نویسنده‌ها از شنیدن خبر چاپ اثرشان به زبان فارسی راضی و خوشحالند.

علاوه بر اورهان پاموک که دو کتاب از او ترجمه کرده‌اید، از کدام نویسنده‌ها کتاب ترجمه کرده‌اید؟

تا امروز حدود ۲۰ کتاب از ۱۴ نویسنده ترجمه کرده‌ام و خوشحالم که بسیاری از این نویسندگان با ترجمه‌های من به مخاطب فارسی‌زبان معرفی شده‌اند، یعنی پیش از آن اسم‌شان شنیده نشده بود. ترجیح می‌دهم از همه‌شان نام ببرم که کسی از قلم نیفتد، حتی از آنهایی که پیش‌تر به مخاطبان معرفی شده بودند. یکتا کوپان، اورهان پاموک، حسن‌علی تپتاش، ماهر اونسال اریش، فریده چیچک اوغلو، سرای شاهینر، جمیل کاووکچوو، مینه سوئوت، فتحیه چتین، عومور ایکلیم دمیر، نازلی ارای، طارق طوفان، جهان باربور، سوگی سویسال و... البته چند کتاب هم در نوبت چاپ دارم که باز هم معرفی نویسندگان دیگری خواهند بود.

چه عاملی دلیل انتخاب کتاب «قصه‌های بابا» برای ترجمه شد و چرا از ۲۰ جستاری که در نسخه اصلی کتاب آمده است، صرفاً ۷ جستار را برای ترجمه انتخاب کردید؟

راستش من به خواندن خاطرات نویسندگان و هنرمندان خیلی علاقه‌مندم. برایم جالب است که ببینم نویسنده محبوبم چطور زندگی کرده، در چه سبک خانواده‌ای بزرگ شده، چه مشکلاتی داشته و... از طرفی رابطه والدین و فرزندان هم برایم مهم و جالب است چون طبعاً خانواده نقش بسیار مهمی در زندگی همه ما دارد و وقتی گروهی از هنرمندان در این خصوص مطلبی می‌نویسند می‌توانند خواندنی باشد و چه بسا مخاطب با خواندن این کتاب به مرور خاطراتش با پدرش بپردازد و نکاتی را کشف کند که پیش‌تر به آنها توجه نکرده؛ چرا که هر کتاب فرصتی است برای اندیشیدن دوباره. روزی که کتاب «قصه‌های بابا» را دیدم، فکر کردم حتماً باید بخوانمش. آن موقع اصلاً در فکر ترجمه‌اش نبودم. فقط دوست داشتم ببینم نویسندگان و هنرمندانی که به لطف کارم یا همسایگی با ترکیه می‌شناسم‌شان درباره پدرهایشان چه گفته‌اند. چند سال بعد از خواندن کتاب بود که تصمیم گرفتم ترجمه‌اش کنم و دوباره خواندمش. اما چرا فقط ۷ خاطره را انتخاب کردم؟ راستش چند دلیل داشت؛ اولاً ترجیح دادم تمرکزم را روی خاطرات نویسنده‌ها بگذارم، چون در این کتاب تنوع روایت‌ها زیاد است و راوی‌ها از طراح لباس و معمار هستند تا موسیقیدان و عکاس. (البته در بین این ۷ روایت، از چهره‌هایی به غیر از نویسنده‌ها هم انتخاب شده ولی این صرفاً به خاطر جذابیتش برای خودم بوده است.) ثانیاً فکر کردم بعضی از خاطرات نمی‌تواند برای مخاطب ایرانی جذاب باشد چون ارجاعات زیادی به فیلم‌ها و کتاب‌ها و مکان‌های ترکیه دارد که ممکن است برای خواننده ایرانی حوصله‌سربر باشد. در ضمن دو نفر از راویانی که خاطرات‌شان را انتخاب کرده‌ام (یکتا کوپان و مینه سوئوت) نویسندگانی هستند که کتاب‌های‌شان را ترجمه کرده‌ام و فکر کردم شاید این آشنایی برای مخاطب جذاب باشد. در نهایت این نکته در پس ذهنم بود که اگر کتاب حاضر نظر خواننده‌ها را جلب کند و ناشر هم تمایل داشته باشد، می‌توان در ادامه بخشی دیگر از خاطرات را هم ترجمه و منتشر کرد. آن وقت کتاب دوم «قصه‌های بابا» را خواهیم داشت!

تا پیش از ترجمه شما از کتاب «قصه‌های بابا»، کتابی از «جهان باربور» به فارسی ترجمه شده است؟ اگر این نخستین معرفی ایشان به علاقه‌مندان ادبیات ترکیه‌ای به‌شمار می‌آید، مختصری درباره این نویسنده و جایگاه او در زادگاهش بگویید.

خیر، کتابی از ایشان ترجمه نشده و این اولین کتاب و در واقع معرفی جهان باربور به فارسی‌زبانان است. جهان باربور متولد بیروت است. در دانشگاه بیلکنت درس خوانده و دانش‌آموخته رشته فرهنگ و ادبیات آمریکاست. از سال ۲۰۰۲ ساکن استانبول است. ایشان، هم در زمینه موسیقی فعال است و هم ادبیات. کتاب «قصه‌های بابا» در واقع حاصل گفت‌وگوی او با هنرمندان و نویسندگان

است که مکتوب‌شان کرده است. خودش می‌گوید تابستان ۲۰۱۳ کنار دریا و سر سفره‌ای نشسته بودند و داستان‌های‌شان را تعریف می‌کردند. انگار سال‌های عمرشان را مثل سفره‌ای پر از خرده‌ریز می‌تکاندند. در حال صحبت از دلزدگی از هیاهوی شهر و مسائل دیگر بوده‌اند که یکی از حاضران شروع می‌کند به حرف زدن از پدرش و خاطراتی که با او داشته و این خاطره‌گویی در ذهن جهان باربور جرقه‌ای می‌شود برای انتشار این کتاب. گویا می‌خواسته تنهایی آدم‌ها با روایت این قصه‌ها کاهش یابد و نتیجه ایده و تلاشش را به شکل کتاب ارائه می‌دهد.

نگاهی که در این جستارها متوجه نقش و جایگاه پدر شده، چقدر به فرهنگ ایرانی و نگاه ما شباهت دارد؟ در مطالعه جستارهای این کتاب، امکانی برای همذات‌پنداری با شخصیت‌ها یا زندگی راویان وجود دارد؟

من شباهت‌های زیادی می‌بینم. وقتی راوی از سختگیری پدرش حرف می‌زند، فکر می‌کنم چنین پدری نه در ایران، بلکه لابد در همه جای دنیا وجود دارد. پدرانی که دلرحم، اما گاهی تندخو هستند. یا وقتی راوی می‌گوید می‌داند پدرش خیلی دوستش داشته اما همیشه مرز و فاصله‌ای بین‌شان بوده و پدر عادت نداشته دست نوازش به سر فرزندش بکشد، شخصیت اینچنین پدری کاملاً برایمان آشنا و ملموس است. پدری که مدام با فرزندش جر و بحث می‌کند همان‌قدر آشناست که پدری که با فرزندش دوست است و او را حمایت و راهنمایی می‌کند. به نظرم هیچ‌یک از پدران این کتاب برایمان بیگانه نیستند و باور دارم هر کسی که کتاب را بخواند، حتماً وجهی از شخصیت پدرش یا گوشه‌ای از خاطرات خودش با او را در کتاب خواهد یافت.

این روزها مشغول چه ترجمه‌ای، از چه نویسنده‌ای هستید؟

بهار ۱۴۰۴ ترجمه کتابی را شروع کردم که قریب به ۸۰ سال پیش نوشته شده است و یکی از آثار مهم کلاسیک ترکیه به شمار می‌آید. متأسفانه با شروع جنگ در کارم وقفه‌ای ناخواسته پیش آمد و رشته کار از دستم گریخت. بعد از مدتی سعی کردم مجدداً روی ترجمه تمرکز کنم؛ گرچه کار آسانی نیست. در ضمن این کتاب نثر سنگینی دارد که با نثر امروز ترکیه متفاوت است و حتی ناشر ترک برای بسیاری از واژه‌ها پانویس آورده است. از طرفی بعضی ارجاعات و بحث‌های فلسفی کتاب هم نیاز به تدقیق و تحقیق دارد. امیدوارم بتوانم به‌زودی کارم را به پایان برسانم. اما اسم کتاب و نویسنده بماند برای زمانی که موفق شوم ترجمه‌اش را به شکل دلخواه به ناشر تحویل دهم.

به نام پدر

قصه‌های بابا روایت ۷ نویسنده و هنرمند ترکیه‌ای از پدران‌شان است

جستار

طه حسین فراهانی
روزنامه‌نگار

پدر نه فقط به‌عنوان عضوی از خانواده، بلکه به‌مثابه پناه، تکیه‌گاه و حضوری که بودنش به زندگی معنایی دیگر می‌بخشد. از مادران بسیار سخن گفته‌اند و بسیار نیز خواهند گفت. اما پدران در حافظه عمومی بیش از آنکه با آغوش و نوازش به یاد آورده شوند، با سختگیری، جدیت، سکوت، امر و نهی به خاطر می‌آیند. البته استثناها را نباید فراموش کرد؛ پدرانی هستند که مهرشان آشکار بوده و رابطه‌شان با فرزندان‌شان سرشار از صمیمیت و گفت‌وگو. شاید به همین دلیل است که شناختن پدر، گاهی از شناختن مادر دشوارتر است.

کتابی درباره پدران واقعی

مجموعه جستارهای «قصه‌های بابا» از همین نقطه آغاز می‌شود؛ از تلاش برای دیدن پدران از زاویه‌ای که کمتر دیده شده‌اند. جهان استقلال باربور، هنرمند ترک عرب‌تبار، در سال ۲۰۱۶ سراغ گروهی از هنرمندان کشورش رفت و از آنان خواست درباره پدران‌شان بنویسند؛ درباره مردانی که زمانی در کنارشان بوده‌اند یا شاید سال‌هاست دیگر نیستند، پدرانی که دوست داشته شده‌اند یا با آنان فاصله‌ای عمیق شکل گرفته، پدرانی که خاطره‌شان گرم است یا زخمی هنوز التیام‌نیافته را در ذهن و دل فرزند باقی گذاشته‌اند. این ایده در ظاهر ساده به نظر می‌رسد که ۲۰ هنرمند درباره پدرشان بنویسند اما پشت این سادگی، پرسشی بزرگ‌تر قرار دارد: ما پدران‌مان را چگونه به یاد می‌آوریم؟ پاسخ این پرسش برای هر انسان متفاوت است. یکی پدرش را با صدای قدم‌هایش در راهروی خانه به یاد می‌آورد، دیگری با بوی لباس کار، سومی با کتاب‌هایی که از او به ارث برده، چهارمی با یک جمله، یک نگاه یا حتی یک سکوت؛ از همین‌رو، «قصه‌های بابا» کتابی درباره «پدر» به معنای کلی و انتزاعی کلمه نیست؛ کتابی درباره پدران واقعی است. پدرانی با ضعف‌ها، عادت‌ها، باورها، اشتباه‌ها، آرزوها و گذشته‌های خودشان. و شاید همین ویژگی، مهم‌ترین امتیاز کتاب باشد. گردآورنده کتاب، خواننده را با مجموعه‌ای از خاطرات روبه‌رو می‌کند که هرکدام پنجره‌ای متفاوت به رابطه پدر و فرزند باز می‌کنند. یکی پدرش را همچون نقاشی چیره‌دست می‌بیند که تابلوی خوش‌آب‌ورنگ زندگی او را کشیده است؛ تصویر پدری که حضورش نه فقط در خاطرات، بلکه در شکل‌گیری شخصیت فرزند ادامه پیدا کرده است. در روایتی دیگر، پدر و باورهای سیاسی‌اش چنان سایه‌ای بر خانه انداخته‌اند که حتی خانه کودکی را نیز از رنگ و آرامش تهی کرده‌اند؛ گویی عقاید پدر فقط متعلق به خودش نمانده و به فضای خانه و سپس به ذهن و دل فرزند راه یافته است. در جایی از کتاب، رابطه پدر و فرزند با رفاقت و صمیمیت تعریف می‌شود؛ پدری که شاید بتوان با او حرف زد، خندید و زندگی را قسمت کرد. اما در روایتی دیگر، فاصله حرف اول را می‌زند؛ خشم، قهر و سکوت جای گفت‌وگو را گرفته‌اند و پدر، به‌جای آنکه تکیه‌گاه باشد، به خاطره‌ای دشوار تبدیل شده است. همین تفاوت‌هاست که «قصه‌های بابا» را از یک منظر، «قصه‌های بابا» فقط مجموعه‌ای از خاطرات شخصی نیست؛ در حاشیه این خاطرات، تصویری از یک نسل و شیوه زندگی آن نیز شکل می‌گیرد. فرزندان، پدران خود را روایت می‌کنند و ناخواسته بخشی از جهان آنان را نیز ثبت می‌کنند؛ جهانی که شاید اگر این خاطرات نوشته نمی‌شد، بسیاری از جزئیات عاطفی و انسانی‌اش برای همیشه از دست می‌رفت.

۷ جستار درباره ۷ پدر

نسخه فارسی کتاب را مژده الفت ترجمه و نشر رایبد منتشر کرده است. اما کتاب فارسی با نسخه ترکی تفاوتی مهم دارد: از میان ۲۰ خاطره موجود در نسخه اصلی، تنها ۷ جستار به فارسی راه یافته‌اند. این انتخاب، بنا بر توضیح مترجم، بر دو معیار استوار بوده است؛ نخست، نزدیکی بیشتر این ۷ جستار به حال‌وهوای فرهنگی مردم سرزمین ما و دوم، تأثیر عمیق‌تر این روایت‌ها بر خود مترجم. این نکته درباره ترجمه «قصه‌های بابا» اهمیت ویژه‌ای دارد. انتخاب ۷ متن از میان ۲۰ متن، کتاب فارسی را به نوعی بازخوانی دوباره تبدیل کرده است. مترجم فقط زبان را از ترکی به فارسی منتقل نکرده، بلکه دست به انتخاب زده و گوشیده است مجموعه‌ای را پیش روی خواننده ایرانی بگذارد که امکان همدلی بیشتری با آن وجود داشته باشد. این انتخاب البته به معنای آن نیست که تجربه پدر و فرزند در ایران و ترکیه یکسان است؛ بلکه نشان می‌دهد بعضی احساسات، از مرز فرهنگ‌ها عبور می‌کنند .

«قصه‌های بابا» کتابی درباره «پدر» به معنای کلی و انتزاعی کلمه نیست؛ بلکه درباره پدران واقعی است. پدرانی با عادت‌ها، باورها، اشتباه‌ها، آرزوها و گذشته‌های خودشان. گردآورنده کتاب، خواننده را با مجموعه‌ای از خاطرات روبه‌رو می‌کند که هرکدام پنجره‌ای متفاوت به رابطه پدر و فرزند باز می‌کنند

نخستین جستار ترجمه فارسی «قصه‌های بابا» به قلم مینه سوئوت، نویسنده و روزنامه‌نگار متولد ۱۹۶۸ است. او در این بخش با تکیه بر لحنی روایی و مستند، زیست ناآرام خانواده‌ای را تصویر می‌کند که شغل نظامی پدر موجب جابه‌جایی‌های مداوم و کوچ پی‌درپی آنها از شهری به شهر دیگر شده است. دومین خاطره به قلم یکتا کوپان، نویسنده، صداپیشه و مجری شناخته‌شده تلویزیونی نگاشته شده که در آن با نگاهی تأمل‌برانگیز به زندگی پدرش، لطفی کوپان، می‌پردازد؛ روایتی که از نقطه عطف رها کردن رشته حقوق توسط پدر برای پیگیری دلبستگی‌اش به هنر بازیگری آغاز شده و در بستر التهابات تاریخی و فضای پرتنش دوران کودتای ۱۹۸۰ روایت می‌شود. سومین روایت به قلم اجه تملکوران، نویسنده و روزنامه‌نگار متولد ۱۹۷۳، نگاشته شده است. تملکوران در این بخش، پیوند میان ساحت شخصی و کلان‌روایت تاریخ را به تصویر می‌کشد. با عبور از فضای سنگین و غبارآلود آن خاطرات سیاسی، لحن روایت‌ها به سوی لایه‌های درونی‌تر و عواطف شخصی تغییر جهت می‌دهد. نبیل ازگن تُرک، نویسنده، روزنامه‌نگار و مستندساز، در چهارمین روایت، بر تکاپوی خستگی‌ناپذیر پدرش برای کسب دانش و چراغی که او برای مسیر زندگی‌اش برافروخته بود، دست می‌گذارد. در پی آن، ارجان کسال، پزشک، نویسنده و بازیگر، از تجربه‌ای ملموس و انسانی می‌گوید؛ دوران بیماری پدر و دین مراقبتی که فرزند در این روزهای سخت، بر دوش خود حس می‌کند. تانسو اوکان، صداپیشه برجسته ترک که در سال ۲۰۲۲ بدرود حیات گفت، در روایت ششم، از پیچیدگی‌های رابطه با پدرش، تانجو بابا، سخن می‌گوید؛ رابطه‌ای که پس از فراز و نشیب‌ها و سردی‌های پیشین، در روزهای بیماری پدر، سرانجام مجالی برای آشتی و دوستی می‌یابد. سرانجام، سوینچ اربولاک، بازیگر تئاتر، با هفتمین و آخرین خاطره، این مجموعه را به پایان می‌رساند؛ روایتی که نشان‌دهنده تأثیر بی‌واسطه و عمیق پدر بر زندگی اوست؛ حضوری که سرنوشت حرفه‌ای‌اش را رقم زد و او را به سوی صحنه‌های تئاتر سوق داد تا میراث هنری پدر، در وجود او تداوم یابد.

از میان ۷ روایت انتخاب‌شده، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، نبود یک پاسخ قطعی به این پرسش است که «پدر خوب» کیست. کتاب چنین تعریفی ارائه نمی‌دهد و اتفاقاً ارزشش در همین است. ممکن است پدری برای یک فرزند قهرمان باشد و برای دیگری شخصیتی دور و دست‌نیافتنی. ممکن است کسی تمام عمر از پدرش به نیکی یاد کند و دیگری هنوز درگیر زخمی باشد که از او به یادگار مانده است. هردو روایت می‌توانند واقعی باشند. این نگاه، کتاب را از دام تقدس‌بخشی افراطی به پدر نیز دور می‌کند. «قصه‌های بابا» در میانه این دو تصویر ایستاده است: نه پدر را قدیس می‌کند و نه او را به چهره‌ای منفی فرو می‌کاهد. اجازه می‌دهد هر پدر، با تمام تناقض‌هایش، در خاطره فرزند حضور داشته باشد شاید بتوان گفت مهم‌ترین کار این کتاب، انسانی کردن پدر است.

پدر در بسیاری از روایت‌های خانوادگی، پیش از آنکه یک انسان باشد، یک نقش است: پدر خانواده، نان‌آور، بزرگ‌تر خانه، تصمیم‌گیرنده. اما وقتی فرزند درباره او می‌نویسد، این نقش کنار می‌رود و مردی ظاهر می‌شود که خودش زمانی کودک بوده، رؤیاهایی داشته، ترسیده، اشتباه کرده، عاشق شده، شکست خورده، خشمگین شده و شاید در بسیاری از مواقع نمی‌دانسته چگونه باید پدر باشد. این تغییر زاویه دید، پدر را از جایگاه اسطوره‌ای پایین می‌آورد و به زندگی واقعی بازمی‌گرداند با این حال، شاید دردناک‌ترین وجه رابطه با پدر زمانی آشکار شود که دیگر نباشد. مرگ، فاصله و گذشت زمان، آدم را وادار می‌کنند به چیزهایی فکر کند که در زمان حضور پدر به آنها نیندیشیده است. کتاب‌هایی از این دست، گاهی پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌دهند؛ فقط خود پرسش‌ها را زنده می‌کنند و این شاید کافی باشد. خواننده پس از خواندن خاطرات این ۷ پدر، ممکن است کتاب را ببندد و به پدر خودش فکر کند. شاید پدرش سال‌هاست از دنیا رفته باشد، شاید هنوز در اتاق دیگری از خانه زندگی کند، شاید رابطه‌شان گرم باشد، شاید سرد، شاید پر از حرف‌های نگفته اما کتاب کاری می‌کند که برای لحظه‌ای به او نه به‌عنوان «پدر»، بلکه به‌عنوان یک انسان نگاه کنیم. مردی که پیش از آنکه پدر ما باشد، خودش زندگی‌ای داشته است؛ کودکی، جوانی، آرزوها و شکست‌هایی که ما شاید هیچ‌گاه از آنها خبر نداشته‌ایم. «قصه‌های بابا» از این جهت کتابی برای پدران و درباره پدران است، اما در نهایت کتابی درباره فرزندان نیز هست؛ درباره ما که در تلاشیم ریشه‌های خود را بشناسیم. شناخت پدر، بخشی از شناخت خویشتن است. ما از او تنها نام خانوادگی یا بخشی از ویژگی‌های ظاهری و رفتاری‌مان را به ارث نمی‌بریم؛ خاطرات او، ترس‌هایش، باورهایش، سکوت‌هایش و حتی رابطه دشوارش با ما نیز ممکن است در شخصیت ما ادامه پیدا کند. از این منظر، هر روایت این کتاب را می‌توان تکه‌ای از یک آینه دانست. نویسندگان درباره پدرشان نوشته‌اند، اما خواننده در میان این روایت‌ها ممکن است چهره پدر خودش را نیز پیدا کند. شاید در پدری که نقاش زندگی فرزندش بوده، پدر خود را ببیند؛ یا در پدری که سیاست و عقایدش سایه‌ای سنگین بر خانه انداخته، تصویری آشنا بیابد و این، به گمانم، ارزشمندترین کاری است که یک کتاب خاطرات می‌تواند انجام دهد: دیگری را روایت کند و ما را به خودمان بازگرداند و شاید راز این کتاب همین باشد: پیش از آنکه کوه‌های زندگی‌مان دور شوند، یک‌بار به آنها نگاه کنیم. نه فقط به سایه‌ای که بر سر ما انداخته‌اند، بلکه به تمام راهی که خودشان برای رسیدن به اینجا پیموده‌اند. سرانجام می‌توان چنین گفت که «قصه‌های بابا» دعوتی است برای همین نگاه دوباره؛ برای اینکه پدر را از پشت نقش همیشگی‌اش بیرون بیاوریم و مردی را ببینیم که روزی جوان بوده، روزی عاشق شده، روزی ترسیده، روزی امید بسته و سرانجام، در گوشه‌ای از زندگی ما ایستاده است؛ گاهی همچون پناه، گاهی همچون دیوار و گاهی همچون زخمی که هنوز نامش را نمی‌دانیم اما هرچه بوده، بخشی از ما بوده است و چه خوب که گاهی ادبیات، پیش از آنکه دیر شود، ما را وادار می‌کند دوباره به پشت سرمان نگاه کنیم؛ به همان جایی که شاید هنوز کوهی ایستاده باشد.

قصه‌های بابا

- نویسنده: جهان باربور
- مترجم: مژده الفت
- انتشارات: رایبد
- تعداد صفحات: ۱۵۲ صفحه
- قیمت: ۲۹۰۰۰۰ تومان